



نشست اول :

ضرورت کار تشکیلاتی

- ۲ مقدمه:
- ۲ اساس اخلاق تشکیلاتی:
- ۲ بهترین راه کار تشکیلاتی:
- ۲ خاطره ای از یک شهید:
- ۳ الهی بودن مسئولیت:
- ۳ اشتباه بزرگ:
- ۳ اصالت در قیام برای الله:
- ۴ اشتباه خالصانه !
- ۵ سبک کار جبهه ای:

مقدمه:

بهترین و برترین شکل عالم همین پنج تنی هستند که زیر کساء جمع شده اند؛ هیچ کدامشان هم بدون اذن وارد نشده اند. تمام اصل و اساس تشکیلات همین است که یک اذنی شود تا شخص وارد تشکیلات شود که به درد اهل بیت بخورد.

اساس اخلاق تشکیلاتی:

پایه اخلاق تشکیلاتی، "انسان‌سازی مطلق است"؛ این است که آدم وظیفه خودش را بشناسد.

بهترین راه کار تشکیلاتی:

یکی از راه‌های خوب فهم تشکیلات و کار تشکیلاتی همین تعبیر شهید مطهری است که می‌فرمایند: براده‌های آهن را یا با آهن‌ریا و یا با دست می‌توان گرفت و جمع کرد. اگر در تشکیلات بخواهید با آهن‌ریا بگیرید بهترین راه، مراجعه به شهداست؛ اگر می‌خواهید به حرف حسابی و جدی برسید همین پیروی از شهدا است.

خاطره ای از یک شهید:

یکی از شهدای عزیز جبهه که خاطراتش در کتاب «پرستوی مهاجر» آمده است، جناب شهید "قائمی بافقی" است. مادر این شهید می‌فرمودند: هفت یا هشت سال بیشتر نداشت، که نماز شب می‌خواند، حتی بعضی وقت‌ها که بالای پشت بام می‌خوابیدیم این شهید سطل آب می‌گذاشت که بعداً برای نماز شب از همان سطل وضو گرفته و احتیاجی به پایین رفتن نباشد.

ایشان در سن دوازده سالگی به جبهه اعزام می‌شود و بخاطر توانایی هایش پیک گروهان میشود، نقل می‌کنند زمانی که به پشت جبهه می‌رفت، برای آنکه در صورت امکان مسافتی را با ماشین طی نکند؛ این مسافت طولانی را با پای پیاده می‌پیمود و می‌گفت: پیک وظیفه پیاده روی دارد، دوست دارم وقتی به جبهه بر می‌گردم عادت ترک نشده باشد.

الهی بودن مسئولیت:

چنین مسائلی را خداوند متعال در تربیت فرد قرار می دهد و هرکسی نیز متوجه آن می شود، اینطور نیست که در کار تشکیلاتی فقط مجموعه ای از حفظیات را آموزش دیده و سپس به کار بپردازیم.

شهید برونسی می فرمودند: من هیچ کاری را بدون اذن قبول نکردم، حالا شما به مشورت پرداز کدام مهم تر است؟ کدام مقام سهم بنده می شود؟ و بله این قبیل کارها را نیز باید انجام داد؛ ولی اصالت نداشته و از فرعیات می باشد.

اشباه بزرگ:

متاسفانه در بسیاری از مواقع، مشکل بزرگی که دامن گیر ما می شود، گرفتاری به معضل دخالت اندیشه های غیر خودی (وارداتی) در درون کار های تشکیلاتی خودمان است.

چطور گرفتاریم؟ ما فکر می کنیم که کار تشکیلاتی از چند تکنیک و تاکتیک تشکیل شده است که اگر به آنها علم داشته باشیم، کار به خوبی پیش می رود و همین موجب گرفتاری ما می شود؛ مانند همین وضعیتی که داخل آن هستیم؛ اکثرا نه توانایی کار فردی را داریم و نه کار تشکیلاتی.

اصالت در قیام برای الله:

قرآن می فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظِيكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنِي»؛ اصالت با کار جمعی است و اگر شرایط اجازه نداد سپس کار فردی انجام بدهید «و فرادی». اصالت در اسلام "قیام برای الله به صورت مثنی" است.

ما مانند کسی هستیم که وارد زمین فوتبال می شود و وقتی که تنهاست خوب شوت می زند؛ با توپ خوب بازی می کند؛ اما وقتی که وارد درگیری و بازی اصلی شده و وارد یک جمع می شود دیگر نمی تواند توپ را جمع کند، شوت بزند و بلد نیستیم؛ چون بیرون تمرین نکردیم؛ بیرون، تمرین فردیمان را نکردیم بعد می خواهیم توی جمع هم کار جمعی کنیم و در جمع گرفتار می شویم.

تشکیلات اسلامی ما هم بسیار دچار گرفتاری است.

مثلا می بینیم که سازمان مجاهدین خلق چگونه موفق شد و توانست کار های بسیار گوناگون و درخور توجهی انجام دهد. سپس ما تصمیم می گیریم همان کارها را اجرا کنیم بعد مشاهده می کنیم که در سازمان ما نیز همان ساز و کار جاری است ولی بعد متوجه مشکلاتش می شویم که ساده نیز نمی باشد.

اصول و مبانی فعالیتان متفاوت است؛ لذا وقتی کسی بخواهد وارد اخلاق تشکیلاتی بشود؛ همیشه جلساتی برقرار است و صحبت هایی می شود. در تمام تشکیلات ها همین گونه است، اخلاق تشکیلاتی را می گویند بعد که از جلسه بیرون می روند، تشکیلات جوری از این ها کار می کشد که مطابق هیچ یک از این صحبت ها نیست، خودانسان مسئولیتی را می پذیرد که متضاد با این مسائل است، من با دیگری جوری رقابت می کنم که متضاد این حرف هاست؛ دو مجموعه در درون یک شهر نمی توانند همدیگر را تحمل کنند، نامش را هم رقابت سالم گذاشته و سپس می گویند که ما می خواهیم الگوی بهتری را ارائه بدهیم!

اشتباه خالصانه!

مثلا در مسجد چه اتفاقی می افتد که چهار نیروی مؤمن و مذهبی، بعد از سی سال در درون مسجد به توافق نمی رسند؟!

«امام جماعت» با «حاج آقای صف اول» و «جوان صف چهارم و بسیجی مسجد» هنوز با هم جمع نشده اند. چرا این طوری شده است؟ و هر کدام پیش خود فکر می کنند که ما می خواهیم اسلام را پیاده کنیم! این می خواهد دماغ حاج آقا را به خاک بمالد که جوان گرایی را یاد بگیرد، حاج آقا هم می خواهد غرور جوان را به خاک بمالد و تربیتش کند و بفهماند که من باید تو را تربیت کنم.

خیلی جا ها هم خالصانه این کار ها انجام می شود، از سر سوز و اخلاص!

بعد از چهل سال هنوز درگیر خودش است و بعد می بینیم که «یک جوان هنوز به سن تکلیف نرسیده» در جبهه می شود الگو؛ و به راحتی به سمت یک جوان به عنوان "الگو" می توان رفت.


یک سخن هم از امام (رحمة الله علیه): اشخاصی بعد از زحمت های فراوان پنجاه ساله به مقامی می رسند، این جوان ها را خدای تبارک و تعالی آن طور در ظرف یک مدت بسیار کم متحول کرد و به مقامی که آنهايي که پنجاه سال زحمت کشیده اند نرسیدند، رسیدند.

رسیدند به مقامی که از غیر خدا هیچ نخواهند. شهادت را این طور طالب باشند. این یک مسئله بسیار مهمی است، ما همیشه باید مدنظر داشته باشیم که این یک مسئله عادی نیست.

تمثیلش این است که در جبهه داخل سنگر، فرمانده با پیک و نماینده ولی فقیه درگیری دارد و منتظر است که جنگ چه زمانی شروع می شود و هنوز هم بعد سی سال جنگ شروع نشده است، منتظر یک اعلام رمز هستند.

ما واقعاً کار تشکیلاتی را بلد نیستیم؛ کار دو نفری را بلد نیستیم. دلیلش این است که کار یک نفری را نمی توانیم انجام دهیم. تا کار یک نفری انجام ندهیم، کار جمعی را هم بلد نخواهیم شد. ما تکلیف خودمان را با خودمان مشخص نکردیم. خیلی از نکات است که باید با خودمان حل کنیم و بعد یک گروه خوب و منسجم بشویم.

سبک کار جبهه ای:

 کار یک نفری وقتش تمام شده، کار جمعی هم وقتش تمام شده، الان کار باید جبهه ای باشد. آقا فرمودند: ما هنوز در درست انجام دادن کار فردی مشکل داریم، به همین دلیل با تمام ظرفیتی هم که در کار سرمایه گذاری میکنیم، بهره وری بسیار بسیار پایینی دارد.

زمان جنگ برای درست کردن یک روزنامه دیواری با آن امکانات حد اقلی (که پلاکاردها باید با دست نوشته می شد) کارهای بسیار بسیار خوبی انجام می گرفت؛ با آن امکانات خیلی کم. چرا؟ زیرا آن زمان هیچ کس با دیگری عدم توافق نداشته است، کار را خوب انجام می دادند ولی الان به چه وضعی گرفتاریم؟ مثلاً شرح وظایف همه مشخص است؛ اما با این امکانات، یک قدم هم به جلو نرفته ایم.

در اوج مبارزات انقلابی هم همین طور بود و کار با کمترین امکانات به سرانجام می رسید. امکانات یک زیرزمین خانه بود که اطلاعیه ها باید چاپ می شد، مراقب بودی که کسی نفهمد چه کار میکنی، مثلاً فردی می خواست کفشی بخرد می رفت کفشی بخرد که شبها موقع پخش اعلامیه صدا نداشته باشد، لباسی می خرید که شبها زیاد به چشم نیاید، اینجوری کار میکردند و طبعاً هم به نتیجه رسیدند. الان چطور؟ می شود قیاس کرد یا نه؟ حتی یک به هزار هم نمی شود. گفت دانشجوی دانشگاه امام صادق علیه السلام وقتی توی مسجد محل خودشون هست خیلی فعال است، ولی وقتی که به دانشگاه راه پیدا می کند و با دیگران جمع می شود دست و بالش بسته می شود. چرا؟!

این نشان می دهد که خیلی مشکل داریم ما باید اول برگردیم به " مبانی اصول خودمان ".